



Semantic Levels of "Human Fear" as one of the Educational Strategies in the Quran (According to the Context)

(Received: 2022/07/17 / Accepted: 2023/01/03)

Somayyeh Emadi Andani¹

Abstract

Fear of God is one of the moral solutions of the Qur'an in order to bring mankind to perfection. The moral teachings of the Quran have different levels of meaning. This research, with the descriptive-analytical method of the words "human fear" in the Quran and by paying attention to the context of the verses and the cohabitation relationships among them, aims to answer the question that "What is the position of this virtue in the moral perfection of humans with different semantic levels?"

The results of this research indicate that the fear of God plays an important role in various human levels to reach perfection; because each of them benefits differently from this virtue. God-fearing of the prophets became the basis of their standing against the false people and they deserved to receive the highest level of divine guidance. Believers, by accepting God's guardianship, should not allow themselves any fear and be afraid of Satan and his army's instilling despair. But in contrast, disbelievers are always worried about what they shouldn't be afraid of, and as a result, they fall into the abyss of false security, which causes them to lose in this world and the hereafter.

Keywords: Context, Signs, Cohabitation, Quran, Fear

1- Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Isfahan University, Iran, s.emadi64@yahoo.com



مراتب معنایی «ترس انسانی» به عنوان یکی از راهکارهای تربیتی در قرآن با توجه به سیاق

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۳)

سمیه عمادی اندانی^۱

چکیده

ترس از پروردگار یکی از راهکارهای اخلاقی قرآنی در راستای رسانیدن بشر به کمال است. آموزه‌های اخلاقی قرآن دارای مراتب معنایی مختلفی هستند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی واژگان «ترس انسانی» در قرآن و با توجه به سیاق آیات و روابط هم‌نشینی در آن‌ها بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که جایگاه این فضیلت در کمال اخلاقی انسان‌ها با مراتب معنایی متفاوت چگونه است؟ نتایج این پژوهش حاکی از آن است که ترس از خدا در مراتب گوناگون انسانی برای رسیدن به کمال نقش مهمی دارد؛ زیرا هر کدام از آنان بهره متفاوتی از این فضیلت می‌برند. خداترسی پیامبران مقدمه ایستادگی آنان در برابر اهل باطل گردیده و مستحق دریافت بالاترین مرتبه هدایت الهی شده‌اند. مؤمنان نیز با پذیرش ولایت الهی، شایسته نیست که هیچ‌گونه خوفی به خویش راه دهند و از القای نومیدی شیطان و لشکریانش بیمناک باشند. اما در مقابل، کافران درباره آنچه نباید بیم داشته باشند، همیشه نگرانند و در نتیجه به ورطه امنیتی کاذب فرو افتاده و همین باعث خسران آن‌ها در دنیا و آخرت می‌گردد.

واژگان کلیدی: سیاق، قراین، هم‌نشینی، قرآن، ترس



مقدمه

تنها خداوند مٔان است که به همه استعدادهای انسان آگاه است و می‌تواند بهترین روش‌ها را برای رشد و پرورش آن‌ها به کار گیرد. خداوند متعال در جهت تربیت بشر و رسانیدن او به کمال، شیوه‌های گوناگونی قرار داده است؛ همچون ترس در برابر عصیان و سرکشی و تمرد نسبت به اوامر و نواهی و این روش نیکو را در هر مقام و موقعیتی در مورد همه بندگان به کار می‌گیرد. بنده عاصی و مطیع، هر دو باید از حق تعالی خوف داشته باشند. بنده عاصی، خوف از عاقبت اعمال خویش و عذاب دوزخ و بنده مطیع، خوف از مکر و قهر الهی و آفت عجب و ریا (عبادی، ۱۳۷۴: ۶۳). معارف قرآنی همچون قطرات بارانی هستند که هر زمینی بسته به استعداد خویش از آن بهره می‌گیرد و نقش تربیتی این آموزه‌ها این است که ظرف روح انسان‌ها را گسترده کند تا متخلّق به اخلاق الهی گردند.

از طرفی، از آنجایی که واژگان، عبارت است از تعداد بی‌شماری لایه‌های ارتباطات به هم وابسته یا حوزه‌های اشتراک تصویری که هر یک از آن‌ها با دل‌بستگی و علاقه‌مندی غالب یک جامعه در دوره‌ای از تاریخ آن، متناظر است و بنابراین، جنبه و سیمایی از کمال مطلوب‌ها، بلندپروازی‌ها و اشتغالات آن را خلاصه می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۲۷)، مفاهیم قرآنی نیز در لایه‌های مختلفی مطرح و قابل بررسی است؛ از جمله لایه اخلاقی، کلامی، فلسفی و عرفانی. هر یک از این لایه‌ها، میدان‌ها و شبکه‌های معنایی گسترده‌ای را در بر گرفته‌اند. یکی از این سطح‌های پر اهمیت، لایه اخلاقی است که «ترس» در این مقاله با این رویکرد و لایه‌های معنایی مربوط به آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. مفهوم «ترس» از جمله مفاهیم قابل توجه در مسائل تربیتی است که در قرآن کریم با واژگان مختلفی نظیر «تقوی»، «وجل»، «خوف»، «خشیه»، «رهب»، «روع»، «فزع»، «رعب»، «شفق» و «حذر» بیان شده است، البته این تعابیر با وجود اشتراکات معنایی، تفاوت‌های ظریفی با هم دارند.

استفاده از بافت و سیاق، از روش‌های بررسی و استخراج لایه‌های باطنی متون است که در پرتو توجه به انواع قرائن، مانند بررسی روابط میان واژگان موجود در متن، ارتباط میان آن‌ها کشف و پیوستگی و انسجام متن به نمایش در می‌آید. مکتب لندن، مشهور به رویکرد بافتی، تأکید زیادی بر بافت و سیاق واژگان دارد. ایشان معتقدند که معنا تنها از خلال قرار گرفتن در بافت کشف می‌شود. بنابراین معانی کلمه‌ها، تحلیلی از بافت‌های زبانی، عاطفی، موقعیتی و فرهنگی را می‌طلبند (ر.ک: پالمر، ۱۳۶۶: ۱۵۶-۱۶۰). بررسی معنای واژه در چارچوب زبانی که در

آن به وقوع پیوسته است، بافت زبانی آن واژه نامیده می‌شود. این نوع از بافت، معنا را بر حسب روابط موجود میان واژه‌ها و البته به صورت روابط هم‌نشینی مورد بررسی قرار می‌دهد. روابط هم‌نشینی مربوط به ترکیب و نسبت‌های هم‌جواری کلمات است. به عبارت دیگر، این روابط به ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبان متن می‌پردازد (صفوی، ۱۳۷۹: ۴۱). بافت عاطفی، مربوط به شدت یا ضعف بار معنایی کلمات در میزان اثرگذاری آنها است. بافت موقعیتی یا بافت غیرزبانی، زبان را در متن موقعیتی که در آن رخ داده است، مورد بررسی قرار می‌دهد و در پایان، بافت فرهنگی و مشخص کردن محیط فرهنگی یا اجتماعی است که کلمه در آن به کار گرفته شده است (احمد مختار، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۶؛ سلوی محمد، ۱۳۸۱: ۷۰). علاوه بر معناشناسان، اندیشمندان حوزه قرآن نیز توجه ویژه‌ای به بافت و سیاق در کشف معانی داشته و دارند و آن را قرینه‌ای مرجح یا مانع برای استدلال معانی دانسته‌اند. از منظر شهید صدر، تمام قراین لفظی و غیرلفظی و فضای نزول آیات که در فهم معانی قرآن مؤثر است، در محدوده سیاق محسوب می‌شوند (رجبی، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۲۰). بنابراین جهت تشخیص معنای ظاهر از میان معانی محتمل، باید به هر دو دسته از قرائن فوق توجه نمود. چه بسا لفظی به تنهایی به کار رود و ظهور در معنایی داشته باشد، اما در ضمن یک عبارت یا همراه با سایر کلمات، ظهور دیگری را به هم رساند.

از این رو، این مقاله درصدد است تا لایه‌های معنایی ترس انسانی در قرآن را با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس کارکرد انواع بافت و سیاق، مشخص نماید تا پیامدهای تربیتی آن را تبیین نماید و به این سؤال پاسخ دهد که حوزه مفهوم ترس در قرآن چیست و شناخت لایه‌های معنایی چگونه در تبیین مفهوم ترس کمک می‌کند؟ از این رو بر آن است تا ضمن اشاره به مفهوم ترس در لغت، با نگاه به سیاق و کلمات هم‌نشین آن، این آموزه اخلاقی را در مراتب معنایی افراد مختلف، نظیر پیامبران، مؤمنان و کافران با نظر به جایگاه تربیتی آن، روشن نماید؛ زیرا هر کدام از این دسته افراد بر اساس ظرفیت وجودی خویش و به نحوه برخورداری از اسماء الهی به گونه‌ای خاص از پروردگار خویش بیم دارند.

از نظر پیشینه این پژوهش باید گفت که از یک سو، تا کنون کتب اخلاقی متعددی درباره آموزه‌های اخلاقی قرآن از جمله ترس از خداوند به رشته تحریر در آمده است. از سوی دیگر، مفاهیم قرآنی متفاوتی با تکیه بر بافت و سیاق آیات نوشته شده است، اما تاکنون پژوهشی پیرامون مراتب معنایی ترس در قرآن با توجه به رویکرد تربیتی آن صورت نگرفته است. فقط پایان‌نامه‌های

ذیل با موضوع ترس در قرآن بدون روش مدّ نظر تدوین شده است:

- «بررسی تطبیقی ترس در قرآن و روان شناسی»، نوشته فاطمه وفایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی تهران، ۱۳۹۲. با توجه به چکیده این پایان نامه، مفهوم ترس در دو حوزه قرآن و روان شناسی بررسی شده و کاری در زمینه مفهوم شناسی صورت نگرفته است.

- «واکاوی مفهوم ترس در قرآن و تقسیم آن به دو نوع ارزشی و ضد ارزشی»، نوشته فاطمه علایی رحمانی و مهتری حسن زاده، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء است. با توجه به چکیده این پایان نامه به مقوله ترس از جنبه دیگری پرداخته است و به مفهوم شناسی آن در بافت و سیاق آیات مختلف توجهی نشده است.

چنانچه ملاحظه شد تا به حال در زمینه واژگان ترس در قرآن با توجه به روش مدّ نظر پژوهشی انجام نگرفته است؛ بنابراین محقق بر آن شد تا در این پژوهش با رویکرد لغوی، بافتی، سیاقی و واژگان هم نشین لایه های معنایی واژگان ترس در قرآن را در مراتب مختلف انسان ها به عنوان یکی از راهکارهای تربیتی و اخلاقی قرآن بررسی کند. بدین گونه که، ابتدا واژگان ترس در بافت آیات قرآن، با نظر به سیاق و کلمات هم نشین گزینش شده است و سپس منتخبی از آراء تفسیری ذیل آن آورده شده و در نهایت ذیل هر یک از آیات، نتیجه آیه با نظر به کلمات هم نشین و و قرینه های لفظی و حالی موجود در آیه ارائه شده است.

۱- مفهوم شناسی ترس

۱-۱. معنای لغوی ترس

در قرآن از مفهوم عام ترس با واژگان تقوی، وجل، خوف، خشية، رهب، فزع، رعب، روع، شفق و حذر، یاد شده که معنای لغوی هر یک عبارت است از:

- تقوی: حفظ شیء از چیزی است که به او آزار و ضرر می رساند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۵: ۴۰۱). به معنای خشیت و هیبت نیز آمده (طریحی، ۱۳۷۵، ۱: ۴۵۱) و گاهی خود خوف و ترس نیز تقوی نامیده شده است (راغب، ۱۴۱۲: ۸۸۱). همچنین تقوی حفظ چیزی از خلاف و عصیان در خارج و در مقام عمل است؛ همان طور که عفت، حفظ نفس از تمایلات و شهوات نفسانی است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۳: ۲۰۳)، البته هسته اصلی معنایش تقوی در جاهلیت عبارت از «ایستار دفاعی موجود زنده، جانور یا انسان در برابر نیروی خارجی مخرب» بوده است (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۱۲).

- وجل: اضطراب باطنی یا حالت تحرک در قلب است که موجب سلب آرامش و انخفاض می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۶: ۱۸۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۳: ۴۲).
- خشیت: اصل این ماده به معنای پژمردگی و چروکیدگی است که در یک شیء به وجود می‌آید و درباره انسان با فروتنی همراه است و چون پژمردگی و فروتنی انسان اغلب معلول ترس است؛ از این رو خشیت در معنای ترس به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۴: ۲۸۴). این چنین ترسی، ارادی و ناشی از علم و معرفت به عظمت آن چیزی است که از او ترسیده می‌شود (طیب، ۱۳۹۲: ۲۳).
- خوف: اصل این ماده، انفعال نفسانی و واکنش غریزی و طبیعی انسان یا حیوانی است که بر اثر انتظار فرارسیدن امری ناخوشایند یا از دست دادن امری خوشایند پدید می‌آید (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۳۰).
- رهب: در منابع لغوی گاه به مطلق ترس همراه با دوراندیشی (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۴: ۴۷) و گاه، به خویشتن‌داری و اضطراب و استمرار تفسیر شده است (عسگری، ۱۴۰۰، ۱: ۲۳۶؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۶۶).
- فرع: ترس همراه با اضطراب و وحشت هنگام عارض شدن امر مکروه به صورت ناگهانی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۶۰).
- رعب: به معنای از شدت ترس رها شدن و بریدن است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۵۶). تطوّر دلّالی این واژه انقطاع (لاعلاجی) و امتلا از خوف است. جامع‌ترین معنایی که برای این واژه ذکر شده است، چیرگی ترس بر قلب است که امنیت را به‌طور کلی سلب می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۴: ۱۶۷).
- روع: این واژه گاه به «اعجاب کسی را برانگیختن» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۴۲) و گاه، «شدت ترس و بی‌تابی» معنا شده است (قمی، ۱۳۸۶: ۹۸) مصطفوی بر آن است که این حالت به وجودآمده از چیرگی رعب خفیف بر قلب است، خواه از روی ترس باشد یا اعجاب از کمال (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۴: ۲۸).
- شفق: محبت همراه با ترس است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۵۹).
- حذر: احتیاط و به‌هوش بودن نسبت به چیزی (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۱۹۹) و یا نسبت به ضرر ظنی یا قطعی است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۳: ۴۲).

۲-۱. مفهوم اصطلاحی ترس در قرآن

در قرآن از مفهوم «ترس» با ماده «خ و ف»، ۱۲۴ بار، «ر ه ب»، ۱۲ بار، «و ج ل»، ۵ بار، «ر ع ب»، ۵ بار، «ف ز ع»، ۶ بار، «خ ش ی»، ۴۸ بار، «ر ع ب»، ۱ بار، «ش ف ق»، ۱۱ بار و «ح ذ ر»، ۲۱ بار یاد شده است، البته ترس با توجه به متعلق آن در قرآن بر دو گونه ممدوح و مذموم است. توضیح این که از نگاه قرآن، ترس ممدوح یا پسندیده، ترس از خداوند و مقام الهی، روز قیامت و عذاب اخروی و سوء عاقبت و گمراهی است و ایمان، توحید، وعیدها و اجرای احکام الهی از عوامل این ترس است؛ اما پیامدهای این نوع ترس، شامل هدایت، رحمت، اجتناب از گناه عاقبت به‌خیری و امنیت می‌شود. در این میان ترس مذموم یا ناپسند، ترس از فقر، مرگ، طاغوت و عدم پذیرش توبه از گناهان است. آثار این ترس، اقدام به جنایت، پذیرش ولایت شیطان دوستی با او، بخل‌ورزی، ترس از طاغوت، اجتناب از جهاد فی سبیل الله و بی‌اعتمادی نسبت به رزاقیت خداوند و عوامل آن، اضطراب و احساس زبونی در خویشتن، مقهور قدرت دشمن شدن، ضعف ایمان، تعلقات مادی، رفتار ظالمانه و ناآگاهی از حقیقت مرگ است، البته پیامدهای آن، ترس از مرگ، فرار از سرزمین خویش، وحشت‌زدگی و خروج از حالت تعادل است.

۲- مراتب معنایی ترس در قرآن

۲-۱. ترس در مرتبه پیامبران

پس از تحلیل بافت و قراین لفظی آیات قرآن پیرامون ترس پیامبران، می‌توان آن را بر سه گونه تقسیم نمود:

الف- ترس پیامبران از خداوند

ب- ترس پیامبران از گمراهی اقوام‌شان

ج- ترس پیامبران از امور طبیعی

الف- ترس پیامبران از خداوند: بررسی سیاق آیات قرآن حاکی از آن است که پیامبران با بالاترین مراتب انسانیت و با این که مظهر اسما و صفات الهی هستند، از عظمت الهی بیمناک و مطیع تام فرامین الهی هستند؛ برای نمونه، قرآن درباره پیامبر اسلام می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (احزاب: ۱). بنابر بافت موقعیتی این آیه، عده‌ای از بزرگان قریش، بعد از جنگ احد به مدینه آمده و از رسول‌خدا (ص) خواستند

که با آن‌ها و بت‌پرستی‌شان کاری نداشته باشد و آن‌ها هم با او و یکتاپرستی‌اش کاری نداشته باشند. در این هنگام، رسول خدا (ص) مأمور به تقوای از خدا شده و از اطاعت کافران و منافقان نهی شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۲۵). با توجه به سیاق آیه، کفار از رسول خدا (ص) چیزی درخواست می‌نمودند که مورد رضای خدا نبود، منافقان هم از پیامبر به اصرار می‌خواستند که پیشنهاد کفار را بپذیرد و آن پیشنهاد، امری بود که وحی الهی برخلاف آن نازل شده بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۶: ۴۰۹).

هم‌نشینی امر به تقوای الهی «اتق الله» در مرتبه پیامبر و هم‌نشینی آن با حکمت و علم الهی «ان الله کان علیما حکیماً»، دال بر این است که خداوند کسی را به صورت عبث به درجات عالی فرا نبرده و او به همه نیات و اعمال مردم آگاه است و کسانی را به درجات بالا می‌رساند که در اثر مجاهدت و پی‌جویی از حقیقت و ترسیدن از حتمیات باطل، اهلیت یافته باشند. کفار در نظر دارند تا با پیشنهادات باطل، رهبران دینی را با خود هم‌سو کنند، ولی باید با حربه ایمان و تقوا با انحراف‌های آنان مبارزه کرد. سرچشمه دستورات خداوند مبنی بر ترك اطاعت از کفار، علم و حکمت او است. خداوند همچنین از رسولش می‌خواهد که در مسیر تبلیغ دین الهی از هیچ کسی جز خدا بیم نداشته باشد: «... وَتَخَشَى النَّامِ وَاللَّهِ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ...» (احزاب: ۳۷). بافت موقعیتی آیه، حاکی از اختلاف زناشویی و طلاق زید بن حارثه (پسرخوانده پیامبر) و زینب بنت جحش (دخترعمه پیامبر) و دستور الهی مبنی بر ازدواج پیامبر با زن پسر خوانده‌اش و بیم پیامبر از سرزنش مردم به دلیل حرمت ازدواج با زن پسرخوانده در فرهنگ عرب جاهلی است.

در دو آیه بعد، این خشیت الهی به همه فرستادگان الهی نسبت داده شده است: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب: ۳۹). هم‌نشینی واژه «خشیت» با کلمات «تبلیغ»، «رسالت» و «الله» اشاره به یکی از مهم‌ترین اسلوب تبلیغ انبیاء الهی دارد که در این امر نباید از کسی ترس و واهمه‌ای داشته و تنها باید از خداوند بترسند که مبادا در این زمینه کوتاهی کنند. این خداترسی مقدمه شجاعت و شهامت در برابر دشمنان سرسخت و تهدیدکننده‌ای است که همواره مبلغان الهی با آن روبه‌رو بوده‌اند.

آیات ذیل نیز شاهدی بر این روش تبلیغی انبیا است: «وَحَاجَّةُ قَوْمِهِ قَالَ أَنْحَا جُوبِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ * وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ

الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُتَتَدُونَ» (انعام: ۸۰-۸۲).

بافت زبانی این آیات نشان از آن دارد که مشرکان می‌خواستند حضرت ابراهیم (ع) را در ربوبیت بت‌ها و نفع و ضرر رساندن آن‌ها در امور مربوط به دنیا از قبیل فرزندان و اموال، قانع کنند؛ ولی وی در جواب به ایشان فرمود: «خداوند مرا هدایت کرده است و به همین دلیل از آنچه شما برای خدا شریک قرار می‌دهید، هراسی ندارم» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۷: ۱۹۳)؛ زیرا شما هیچ دلیلی بر نفع و ضرر رساندن آن‌ها بر من ندارید. با توجه به این که بت پرستان دلیلی بر شرکشان ندارند، این موحدان هستند که سزاوار امنیت و آرامش‌اند، چرا که با ادله یقینی، معرفت به توحید پیدا کرده‌اند. ویژگی طایفه سزاوار امنیت از نگاه قرآن، آن است که به پروردگارشان ایمان دارند و هرگز ایمانشان را با ظلم آلوده نمی‌کنند؛ یعنی هیچ‌گاه راه اعتدال را رها نمی‌کنند و همواره در صراط مستقیم قرار دارند (همان: ۲۰۱).

هم‌نشینی امنیت با هدایت و ایمان و نهراسیدن از مشرکان، این نتیجه را به همراه دارد که نعمت امنیت در دنیا و آخرت به دنبال رفتاری حاصل می‌شود که در راستای اندیشه‌ای صحیح باشد. حضرت ابراهیم (ع) با رسوخ دادن اندیشه توحیدی در عمق جان‌ش، هرگز برای خداوند شریک قرار نداد و از هیچ قدرتی غیر از خدای یگانه هراسی نداشت و از این رو مشمول هدایت الهی قرار گرفت.

خشوع حضرت زکریا (ع) در برابر پرودگار نمونه دیگری از این گروه است: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (انبیاء: ۹۰). سیاق آیه مربوط به هنگامی است که زکریا (ع) به درگاه خدا روی آورد و از او مسئلت کرد که او را بی‌فرزند نگذارد تا در امور دین و دنیا او را کمک کند و پس از مرگ، وارث او باشد. خداوند نیز دعایش را مستجاب کرد و یحیی را به او بخشید.

هم‌نشینی مسارعت در خیرات، خواندن خداوند توأم با خوف و رجا و خشوع حاکی از تأثیر این عوامل در استجابت دعا است. کلمه «رغبت» دال بر امید الهی و دو کلمه «رهبت» و «خشوع» در آیه مذکور دال بر بیم الهی است. عبادت از راه خوف تنها و بدون امید، معمولاً انسان را دچار ناامیدی می‌سازد و او را وادار به ترک عبادت می‌کند، همچنان که عبادت تنها از راه امید و بدون خوف نیز، انسان را به سرکشی و بیرون‌شدن از زی عبادت وا می‌دارد. هر یک از خوف و طمع، مفسد دیگری را جبران نموده و موجب شده تا عبادت نیز مانند سایر مخلوقات،

در مجرای ناموس عامّ جهانی، یعنی ناموس جذب و دفع قرار گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۱۶۰). معرفت به مقام ربوبیت و عظمت الهی چنان بر قلب زکریا غالب گردیده بود که خاضع و خاشع شده بود. خداوند بر آن‌ها انعام کرد؛ چون آن‌ها به سوی خیرات می‌شتافتند و خدا را به خاطر رغبت در رحمت و یا به خاطر ثواب و رهبت از غضب و یا عقاب می‌خواندند و دل‌هایشان در برابر او خضوع داشت (امین، ۱۳۶۱، ۱۰: ۲۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۶: ۱۵۸).

ب- ترس پیامبران از گمراهی اقوام‌شان: این ترس یکی دیگر از مراتب معنایی ترس پیامبران است. ترس حضرت نوح از گمراهی قومش: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (اعراف: ۵۹)، ترس حضرت شعیب از آینده قومش: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مَّحِيْطٍ» (هود: ۸۴) و ترس حضرت هود: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (شعراء: ۱۳۵) و... قراین زبانی این آیات دالّ بر خوف انبیا از پیش آمدن خطر برای جامعه و اعلام آن برای بیداری مردم است. این خوف که برخاسته از دلسوزی آنان نسبت به هم‌نوعان است، آنان را وادار می‌کند که با تمام وجود برای سعادت دنیا و آخرت مردم قیام کنند و آنان را از قرار گرفتن در وادی گمراهی حفظ نمایند. آیاتی نظیر «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸)، «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوا بِآذَانَ الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶) و «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۳)، دالّ بر این مدعا است که چه اندازه انبیای الهی و به‌ویژه پیامبر اسلام (ص) نسبت به مردم دلسوز و در انجام رسالت خویش اصرار داشتند و از این که می‌دیدند تشنه‌کامانی در کنار چشمه آب زلال قرآن و اسلام نشسته‌اند و باز از تشنگی فریاد می‌کشند ناراحت بودند (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۵: ۱۸۵).

ج- ترس پیامبران در برابر امور طبیعی: در کاربردهای قرآنی خوف از غیر خدا نیز به پیامبران نسبت داده شده است؛ زیرا ترس، واکنشی طبیعی در وجود انسان است. خداوند در سه مورد از ترس حضرت ابراهیم (ع) خبر می‌دهد: «فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ» (هود: ۷۰)، «إِذَا دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (حجر: ۵۳-۵۲) و «فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (ذاریات: ۲۸). بافت موقعیتی این آیات حاکی از این است که فرشتگان برای بشارت به فرزنددار شدن حضرت ابراهیم و هلاکت قوم لوط بر او به صورت مهمان وارد شدند و سلام کردند؛ اما از خوردن گوساله بریانی که حضرت برای آنان آماده کرده بود، امتناع ورزیدند و او وقتی دید دستشان به غذا نمی‌رسد، آن‌ها را شناخت و از آنان ترسید.

ملائکه برای تسکین ترس او گفتند: «ما فرستادگان پروردگار تو هستیم و نزد تو آمده ایم تا به تو هلاکت قوم لوط و بشارت به فرزندی دانا را بدهیم» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۲: ۲۶۷).

در آیه‌ای دیگر درباره ترس زکریا (ع) آمده است: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا» (مریم: ۵). توجه به سیاق آیه در بردارنده این معنا است که چون همسر حضرت زکریا نازا و خودش نیز سالخورده بود و از اسباب عادی بچه‌دار شدن مأیوس شده بود، احساس ترس کرد؛ بنابراین از موهبت الهی تقاضای فرزند کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۴: ۹). درباره علت این خوف آمده است که زکریا از سرنوشت خاندان یعقوب بیم داشت که نکند آن‌ها شریعت را رعایت نکنند و نظام دین را نگهداری نکنند، نه این که وارثی برای مالش داشته باشد (راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۰۳).

بافت زبانی برخی دیگر از آیات نیز بیانگر ترس حضرت موسی است. بنا به سیاق آیه «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى قُلْنَا لَا تَخَفْ...» (طه: ۶۷)، زمانی که ساحران ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌هایشان را انداختند و در اثر سحرشان در خیال موسی به نظر می‌رسید که حرکت می‌کنند. موسی از دیدن منظره سحرآمیز احساس ترس خفیفی کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۳۳)؛ همچنین سیاق آیه «قَالَ رَبِّي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون... وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون» (شعراء: ۱۴)، بیانگر ترس موسی (ع) از مواجهه با فرعونیان است، البته ترس حضرت موسی از کشته شدن به دلیل ناتمام ماندن مسئله رسالتش بوده است، نه ترس از جان خویش (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۳۱).

بافت موقعیتی آیه «إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ» (ص: ۲۲) نیز حکایت از ترس حضرت داود (ع) به هنگام دیدن بالارفتن قومی بدون اجازه و از راه غیرعادی از دیوار محراب و وارد شدنشان بر وی دارد. به همین جهت داوود (ع) از ورود آن‌ها به وحشت افتاد. آن قوم به منظور تسکین ترس داوود (ع) به او گفتند: «نترس، ما دو طایفه متخاصم هستیم که بر یکدیگر ظلم کرده و برای دادرسی به حق نزد تو آمده ایم» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۷: ۱۹۱).

نکته قابل توجه در بافت زبانی این گروه از آیات و جانشینی کلمات متفاوت جهت بیان مفهوم ترس در مرتبه معنایی پیامبران، حاکی از آن است که در آیاتی که بیانگر ترس پیامبران در برابر خداوند است، از ماده «خشى» و در آیاتی که بیانگر ترس طبیعی آن‌ها در مقابل حوادث و رویدادهای فراطبیعی و مادی است، از مشتقات ماده «خوف» و «فزع» استفاده شده است؛ زیرا خوف واکنشی طبیعی در برابر برخی حوادث است و انبیا نیز طبیعت بشری داشتند. ترس و دلهره

طبیعی به سراغ موحدین نیز می‌آید و با توحید منافاتی ندارد، پیامبران نیز به حکم بشر بودن، از امور غیرمنتظره، وحشت می‌کردند.

۲-۲. ترس در مرتبه مؤمنان

بعد از پیامبران، نزدیک‌ترین افرادی که توانسته‌اند وجود خویش را به خشیت الهی آراسته کنند، مؤمنان هستند. با توجه به قراین لفظی موجود در آیات قرآن، ترس در مرتبه معنایی مؤمنان بر دو گونه است:

الف- ترس مؤمنان از خداوند: خشیت الهی یکی از ویژگی‌های اساسی اهل ایمان به شمار می‌رود: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (نور: ۵۲).

سیاق آیات ۵۷-۴۷ سوره نور پیرامون روش منافقان و مؤمنان در عمل به حکم الهی است. هنگامی که مؤمنان را به خدا و پیامبرش فرا خوانند تا میانشان داوری کند، سخنشان جز این نیست که شنیدیم و اطاعت کردیم. کسی که از خدا در فرایض و احکام و از پیامبر در هر چه امر فرماید، فرمان ببرد و از عذاب خدا بر گناهان گذشته‌اش بترسد، از خشم خدا بپرهیزد و در زمان آینده مرتکب گناهی نشود، کامیاب است.

آیه مذکور به سه چیز دستور داده است: اطاعت خدا و رسول، ترس از خدا نسبت به گناهان گذشته، پرهیز از غضب الهی در آینده (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۸). فوز به معنی پیروزی و ظفر یافتن به خیر با حصول تندرستی (راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۴۷) و به معنی نجات و رستگاری آمده است (قرشی، ۱۳۷۷، ۵: ۲۱۱).

قراین لفظی آیات قرآن در زمینه رستگاری بندگان، بیانگر این موضوع است که برای وصول به نجات باید از خداوند و فرستادگانش پیروی کرد؛ زیرا انسان به تنهایی قادر نیست که طی طریق کند و انبیای الهی - که مظهر اسمای الهی بر روی زمین هستند - بهترین راهنما برای آدمی هستند. تقوای الهی، عبارت از پیروی از اوامر و نواهی الهی، موافقت با رسول اکرم (ص)، کسب خوبی‌ها و از بین بردن ناپاکی‌ها در وجود خویش است و ایمان به رسول، تبعیت تام از دستورات پیامبر همراه با تمایل قلبی است. از توجه به بافت زبانی آیه و هم‌نشینی واژگان اطاعت از خدا و رسول با خشیت از خدا و تقوی، این نتیجه حاصل می‌شود که هر کس مطیع بی قید و شرط خدا و رسول او باشد و در عین حال، خشیت درونی و پروای بیرونی داشته باشد، به نجات نایل می‌شود.

آیه «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَانََ الْعَلِيمَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» (یس: ۱۱)، بیانگر ترس توأم با رجای الهی مؤمنان است. در این آیه، حوزه معنایی واژه‌های «انذار»، «تبشیر»، «رحمان» و «مغفرت» از ارتباط معنایی نزدیکی با یکدیگر برخوردارند. سیاق آیات قبلی درباره افرادی بود که به هیچ وجه آمادگی پذیرش انذارهای الهی را ندارند و انذار و عدم انذار در برابر آن‌ها یکسان است «سواء علمهم أنذرتهم ام لم تنذره»؛ اما آیه مورد بحث از گروه دیگری سخن می‌گوید که برعکس، قلوب آن‌ها پذیرای انذار و تهدیدهای الهی است. صدرای شیرازی در این خصوص معتقد است که خشیت مؤمنان به معنای ترسی از روی معرفت آمیخته با رجا است و این همان حالتی است که عبد را در مقام عبودیت نگه می‌دارد. معنای آیه این است که پیامبر (ص) فقط شخصی را می‌تواند انذار کند که تابع قرآن بوده و زمان تلاوت آیات، دلش بدان متمایل شده و از رحمان خشیت آمیخته با رجا داشته باشد. او کسی است که در باطنش چنان هیبت و عظمت خداوند بر قلبش مستولی گردیده و با وجودی که رحمت و فیض او را در موجودات مشاهده می‌کند، باز هم لرزان است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ۵: ۲۷)؛ اما از سویی، خداوند با قرار دادن مؤمنان در شرایط و موقعیت‌های مختلف، آن‌ها را مورد امتحان قرار می‌دهد: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۵۵-۱۵۷). در این آیه انواع بلاهایی که برای بشر پیش می‌آید، از ترس، ناامیدی و افسردگی که ناراحتی‌های روحی‌اند و گرسنگی که جسمی است و کاهش در مال، جان، ثمرات کشت و زرع و... همه را برمی‌شمرد و به صابران که هنگام رویارویی با مشکلات، شکیبایی می‌ورزند، بشارت به صلوات، رحمت و هدایت الهی می‌دهد. از طرف دیگر، به آن‌هایی که در مسیر الهی استقامت ورزیدند، بشارت داده می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ * نَزَّلْنَا مِنَ الْغُورِ رَحِيمًا» (فصلت: ۳۰-۳۲)؛ زیرا کسی که ایمان به آخرت دارد و عمل صالح انجام دهد هیچ ترسی از گذشته و آینده ندارد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷).

یکی از ویژگی‌های اساسی اولیای الهی این است که خوف و حزن در آنان راه ندارد. خوف و ترس همیشه از آنجا سرچشمه می‌گیرد که نفس احتمال ضرری را بدهد. تحقق خوف و اندوه

زمانی قابل تصور است که آدمی برای خود، ملک و یا حقی نسبت به آن چیزی که از آن خوف و اندوه دارد، قائل باشد؛ مانند مال، فرزند و مقام. هرگاه کسی مالک حقیقی همه هستی و تک تک موجودات را تنها خدا بداند، قطعاً خود را نیز مالک چیزی نمی داند تا با از دست دادن یا به دست آوردن آن گرفتار خوف یا اندوه شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۰: ۹۰). چنین کسی به دنیا تعلق ندارد (طیب، ۱۳۷۸، ۶: ۴۱۶-۴۱۷)، البته این نداشتن خوف و اندوه به استثنای مواردی است که خداوند از انسان خواسته است تا در مورد آن‌ها خوف داشته باشند؛ مانند ترس از فوت شدن کرامت و نگرانی برای انجام درست فرامین الهی. هر یک از این خوف‌ها مراحل از تسلیم شدن است. این نوع از خوف مثبت و مثمر ثمر است؛ زیرا بنده را از نافرمانی خدای عالمین باز می‌دارد (طوسی، بی تا، ۵: ۴۰۱).

از هم‌نشینی واژگان «الله، رب، استقامت و نزول ملائکه، عدم خوف و حزن مومنین» روشن می‌شود که کسانی که صاحب‌اختیار مطلق خویش را «الله» بدانند و با زبان به آن اقرار و در دل به آن ایمان و نسبت به آن معرفت داشته و در این راه استقامت داشته باشند، هرگز به جاده ضلالت منحرف نخواهند شد، از جانب خدا یاری گردیده و توسط ملائکه بشارت داده می‌شوند تا هیچ‌گونه ترسی به خویش راه ندهند که در سایه رحمت الهی در امنیت به سر خواهند برد و ولی‌ایشان ملائکه هستند. هم‌نشینی مغفرت و رحمت الهی در انتهای آیه، حاکی از آن است که خدواند هراس و ناراحتی را از دل دوستان خویش برطرف می‌کند. خطاهای آنان را می‌بخشد و نعمت‌های بهشت را که جلوه‌ای از رحمت رحیمی، کمال و هدایت است را شامل حال آن‌ها می‌کنند.

در همین لایه باز آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال: ۴-۲) سیاق آیات پیرامون حکم انفال و ویژگی‌های مؤمنان است. در این آیات به بیان پنج ویژگی اساسی مؤمنان می‌پردازد که در ذکر آن رعایت ترتیب واقعی شده است. نخستین ویژگی ایشان آن است که زمانی که نام خدا برده می‌شود، ترس و وجل در وجود ایشان جریان می‌یابد، هرگاه نور ایمان به طور تدریجی بر قلب بتابد، قلب متأثر می‌شود و ترس و خشیت به هنگام ذکر الهی به او دست می‌دهد. پیوسته این ایمان افزایش می‌یابد تا آن‌که به مرحله یقین می‌رسد. مقام پروردگار و مقام خویش را می‌شناسد و بنده در عبودیت خالص می‌شود که شیوه عملی آن نماز است و به برطرف کردن حوائج مردم

اقدام می کند که همان انفاق مال و علم است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۹: ۱۲-۱۰). خداوند در این آیه می فرماید: «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلْتُمْ قُلُوبُهُمْ»؛ یاد خداوند، دل های مؤمنان را مضطرب می کند، ولی در جای دیگر می فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ با یاد خداوند، دل ها آرام می گیرد. این دو آیه با هم منافاتی ندارند؛ زیرا در يك جا، ترس از عظمت خداوند است و در جای دیگر، اطمینان به خداوند است. پس یاد قهر و عقاب الهی دل مؤمن را می لرزاند و با یاد لطف و مهر الهی، دلش آرام می گیرد (قرائتی، ۱۳۸۳، ۳: ۲۶۷). این ترس به خاطر مسئولیت هایی است که بر دوش دارند و شاید در انجام آن کوتاهی کرده اند و به خاطر درك مقام با عظمت خدا است که انسان در مقابل عظمت خائف می گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۴: ۳۷۴). این ویژگی مؤمن در آیات دیگری نظیر آیه ۶۰ مؤمنون و ۳۵ حج نیز بیان شده است. هم نشینی «وجل قلوب» با صبر، انفاق و معاد رساننده این نکته است که مؤمنان - که نمونه بارز تسلیم شدگان در برابر خدا هستند -، عظمت الهی را درك کرده و در برابر دستورات خدا متواضعند؛ زیرا معتقدند که به زودی به سوی پروردگارشان بازگشت خواهند کرد. از این رو در برابر قضایش صبر دارند و رابطه خود را با خدا و خلق او محکم نگه می دارند.

آیه «انَّ الدِّينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ» (مؤمنون: ۵۷) در همین راستا است. سیاق آیات بیانگر این است که ثروت مشرکان نشانه حمایت خدا از آنان نیست، بلکه برای بیشتر عذاب کردن ایشان و مسارعت در خیرات آن اعمال صالحی است که خداوند به مؤمنان - که دارای ویژگی های خاصی هستند - توفیق انجام آن را داده است. یکی از صفات بیان شده مؤمنان در این آیه، این است که خدای سبحان را «رَبِّ» خود گرفته اند. ربی که مالک و مدبر امرشان است؛ در نتیجه مؤمنان هم از او خشیت دارند و هم دوستش می دارند؛ چون نجات و سعادتشان به دست او است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۵: ۳۹). «خشیت» بیشتر جنبه قلبی دارد و «اشفاق» جنبه عملی را شامل می شود. ذکر این دو به صورت علّت و معلول در آیه روشن می گردد. اشفاق مرحله تکامل خشیت است که در عمل اثر می گذارد و به پرهیز از گناه و انجام مسئولیت ها و می دارد (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۴: ۲۶۳).

هم نشینی کلمات ربّ، خشیت و اشفاق حاکی از این است که خوف توأم با محبت از مقتضیات ایمان و معرفت به ارباب نشأت می گیرد. کسی که خدا را به عظمت و توانایی شناخت، از هیبت و اقتدار او هراسان است و در امر او مخالفت نمی ورزد و هر کس خدا را به کرم، رأفت و مهربانی شناخت، به او امیدوار و از فضل و احسان او خشنود است. تساوی این دو، اعتدال و

حدّ وسط ناامیدی از کرم حق تعالی و غرور نفس به رحمت، فضل و احسان غیرمتناهی او است (امین، بی تا: ۱۴۴).

در این آیه نیز ورود به بهشت را به عنوان یک از آثار ترس الهی بیان می کند: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۱-۴۰). با توجّه به بافت زبانی و قراین لفظی این آیه، شرط اول بهشتی شدن، خوف ناشی از معرفت مقام پروردگار و ترسیدن از مخالفت فرمان او است و شرط دوم، تسلّط بر هوای نفس و بازداشتن آن از سرکشی است؛ زیرا همه گناهان، مفسد و بدبختی ها از هوای نفس سرچشمه می گیرد؛ بنابراین ترس از خداوند، گذرگاهی برای تطهیر نفس از پلیدی ها و مرتبت و منزلتی در مدارج پاکسازی نفس از او هام است تا آرامش، امنیّت و آسایش برای نفس و روان انسان بارور گردد و فرد با ایمان از طریق آن از هر گونه احسان، رحمت و تفضّل الهی بهره مند شود و در نهایت، چنین ترسی زمینه امیدواری را در آدمی به وجود آورد.

ب- ترس مؤمنان از عذاب روز قیامت: ترس از عذاب روز قیامت از جمله مواردی است که خداوند به واسطه آن مؤمنان را انذار داده است: «لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَاعِبَادِ فَاتَّقُونِ* وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۶-۱۸).

بافت و سیاق آیات یازدهم تا بیستم می رساند که از پیامبر خواسته شده است تا به گوش امتش برساند که خود نیز همانند دیگر مردم از طرف خداوند دستور گرفته تا به دعوت خدا پاسخ مثبت بدهد و خدا را عبادت کند. اضافه بر این، او باید نخستین کسی باشد که در برابر فرامین الهی تسلیم می شود، چه مردم دعوتش را بپذیرند و یا به آن پشت کنند. به همین دلیل، مردم نباید این طمع را داشته باشند تا آن جناب برخلاف دعوتش عمل کند و سیره اش مخالف دعوتش باشد. حضرت محمد(ص) تحت چنین شرایطی، مردم را به سمت خدا فرامی خواند و کفّار را انذار و عباد تقوی پیشگان را بشارت می دهد. در آیه مورد بحث، در ادامه برشمردن نعمت ها و عذاب های خاسرین، احاطه شدن گنهکاران توسط آتش جهنم را یکی از عذاب های آنان معرفی می کند. در ادامه این وعیدها را تخویفی برای مؤمنان به شمار آورده تا از سرانجام مشرکان درس عبرت بگیرند و از چنین عاقبتی بترسند و به سمت توحید و طاعت خالصانه خدا روی آورند. تعبیر به «عباد» و اضافه آن به «الله» آن هم به صورت مکرر در این آیه، حامل این معنا است که حتّی تهدیدهای پروردگار به

قهر و عذاب خویش در آیات قرآن، از روی لطف و رحمت او است تا مبدا بندگانش غیر از خودش را انتخاب کنند و دچار سرانجام تلخ شوند (میبدی، ۱۳۷۱، ۸: ۳۹۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۲: ۲۴۱). در ستایش بندگان شایسته، ابتدا اجتناب آنان از طاغوت را بیان می کند. اجتناب از طاغوت، دوری از هر گونه شرک و بت پرستی، تسلیم در برابر حاکمان جبار، هر گونه ستم کاری و حتی هواهای نفسانی را شامل می شود. عبادت طاغوت تنها به معنای رکوع و سجود نیست، بلکه هر گونه فرمانبری و تسلیم را نیز در بر می گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۷: ۲۴۹) و انابه آنان به سمت خدا را انابه به معنای قرار گرفتن در محلی و یا جایی با قصد و اختیار دانسته اند و انابه به سمت خداوند به این معنا است که عبد با اختیار و قصد خویش به سمت معبود یگانه خود روی آورد و برخی انابه را بازگشت به سمت خدا همراه با توبه و اخلاص در عمل معنا کرده اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۲: ۲۶۹ - ۲۷۰) و این معانی اشاره به این دارد که صرف نفی خدایان، دیگر ارزشی ندارد، آنچه مفید است آن است که آدمی بین نفی ما سوی الله با اثبات خدای یگانه جمع بندد (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۲۰۰). در ادامه از پیامبر خواسته شده است تا این بندگان را بشارت دهد. تکرار کلمه عبد نشان از شرافت، کرامت و احترام آنان دارد و خداوند «عباد» را به خودش اضافه کرده است تا ویژگی عبودیت و عبد خدا بودن را پررنگ کرده باشد تا دیگران تشویق شوند که به این سمت روی آورند و رهنمون شوند (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ۴: ۵).

هم نشینی تخویف با عبادالله نشان از این مطلب دارد که خداوند عذاب های رسیده بر امت های گذشته را بر می شمارد و آن را تخویفی برای عبادالله می داند تا از عاقبت شوم گناهکاران بیم داشته و به سمت اعتقادات و اعمال آنها نروند؛ زیرا ترسیدن از چیزی، باعث احتیاط بیشتر می شود و این ترساندن به دلیل خیر رساندن به خودشان است.

۳-۲. ترس در مرتبه کافران

کافران در زمره کسانی هستند که نسبت به اندازهای الهی بی توجه اند و یکی از ویژگی های ایشان عدم بیم آنان از روز قیامت است: «كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ» (مدثر: ۵۳). بافت زبانی این آیات علل مخالفت کافران با معارف قرآن را در ۱- احساس تنفر از تعالیم فطری قرآن (مدثر: ۵۱-۴۹)، ۲- تکبر در برابر رسول خدا (مدثر: ۵۲)، ۳- باور نداشتن روز قیامت و جهان دیگر (مدثر: ۵۳)، ۴- عدم تمایل به بهره مندی از معارف قرآن (مدثر: ۵۶-۵۴) معرفی می کند. در سیاق آیات مذکور این سوره، بعد از آن که از وعده و وعید پروردگار در حق دو گروه حق

و باطل سخن رفته است، از اعراض کفار از قرآن و تنفرشان از حق صریح و آشکار، اظهار تعجب می‌شود؛ زیرا عکس‌العمل عقلانی در برابر این همه نعمت پس از روشن شدن وعده و وعیدهای خداوند، اجابت دعوت حق است. آنان از قرآن رویگردان بودند، به این دلیل که رسالت پیامبر (ص) را نپذیرفته بودند و انتظار داشتند که وحی الهی عوض نزول بر یک تن، بر تک‌تک ایشان فرود آید. خداوند در این آیه، سبب سرکشی این گروه و متذکر نشدنشان را توجّه نکردن به آخرت می‌داند. در واقع توقّع نزول کتاب یک بهانه است تا خود را از قید دعوت دین رها سازند. علت اصلی کفر و تکذیب رسالت پیامبر (ص) آن است که نگران امور اخروی خود نیستند و اگر نگران بودند، ایمان می‌آوردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۰: ۱۰۰).

در سیاق واژگانی این آیات خصیصه عدم نگرانی در ارتباط با امور آخرت با گروه کافران هم‌نشین شده و این نگران نبودن حکایت از امنیت دارد و چون آنان در باره چیزی که باید نگران باشند، بیمی ندارند و نفسشان مطمئن است، خود را در ورطه امنیتی کاذب قرار داده‌اند که نتیجه‌ای جز خسران به دنبال نخواهد داشت. این احساس امنیت آن‌ها برگرفته از نقصان اندیشه ایشان در امور و آیات جهان آفرینش است.

امنیت خاطر انسان در دنیا از آخرت و سرنوشت نهایی که در نتیجه بی‌توجهی بدان به وجود آمده، باعث می‌شود که شخص در نافرمانی از خدا در دنیا، جسور شود و رفتارهای نامناسبی از خود نشان دهد و در نتیجه، از امنیت راستین خود در دنیا و آخرت، فاصله بگیرد. این نوع از امنیت که می‌توان آن را امنیت کاذب نامید، از نگاه قرآن نکوهش شده است.

ترس از فقر نیز یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان است: «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (اسراء: ۱۰۰).

(«اقترا») به معنای معاش سخت (طریحی، ۱۳۷۵، ۳: ۴۴۷) و کم کردن هزینه و نفقه، تنگ‌نظری در معیشت و خرج زندگی و در مقابل اسراف و توسعه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۵۵) تعبیر به «خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ» به معنای ترس از فقری است که بر اثر کثرت انفاق - به پندار آن‌ها - حاصل می‌شود (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۲: ۳۰۵). این ترس یکی از ریشه‌های بخل است (قرائتی، ۱۳۸۳، ۷: ۱۲۴). خداوند در این آیه، کافران را بر جلوگیری و کارشکنی در پیشرفت دعوت انبیا (ع) بر منع از رسالت بشر تویخ می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۳: ۲۱۱) و از آنجا که آن‌ها اصرار داشتند که پیامبر نباید از جنس بشر باشد، یک نوع حسادت و بخل مانع از این می‌شد که باور کنند ممکن است خدا این موهبت را به یک انسان بدهد (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۲: ۳۰۱).

نتیجه گیری

ترس از خداوند در موقعیت‌های متفاوت یکی از راهکارهای تربیتی در جهت نیل به کمال و متخلّق شدن به اخلاق الهی است. این مفهوم در مراتب انسانی مختلفی مانند پیامبران، مؤمنان، کافران جایگاه و نقشی متفاوت دارد.

در مرتبه پیامبران، ترس نشانگر آن است که انبیا در اثر مجاهدت و پی‌جویی از حقیقت و ترسیدن از حتمیات باطل، اهلیت یافته و با حربه ایمان و تقوا با انحراف‌های اهل باطل مبارزه کرده و این برگرفته از دستورات خداوند مبنی بر ترك اطاعت از کفار و علم و حکمت او است. ترس در مرتبه مؤمنان، نشانگر آن است که ایشان صاحب اختیار مطلق خویش را «الله» دانسته و تنها از او و عذاب او می‌ترسند، با زبان به آن اقرار و در دل به آن ایمان و معرفت دارند، در این راه استقامت ورزیده و هرگز به جاده ضلالت منحرف نشوند. ایشان از جانب خدا یاری داده می‌شوند و ملائکه به آن‌ها بشارت می‌دهند که هیچ خوف و ترسی به خویش راه ندهند و در سایه رحمت الهی در امنیت به سر ببرند.

خصیصه عدم نگرانی در ارتباط با امور آخرت با گروه کافران هم‌نشین شده و همین عدم نگرانی حکایت از امنیت دارد و چون آنان درباره چیزی که باید نگران آن باشند، بیمناک نبوده و نفسشان مطمئن است، خود را در ورطه امنیتی کاذب قرار داده که نتیجه‌ای جز خسران به دنبال نخواهد داشت. عدم شناخت صحیح نسبت به پروردگار و در نتیجه ایمان نیاوردن به او، منجر به انجام رفتار ناشایست در پیشگاه خدا و سرکشی در برابر وی می‌شود و نتیجه‌ای که این نافرمانی به بار می‌آورد، سلب امنیت شخص در دنیا و آخرت است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- ۱- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲- ابن عربی، محی‌الدین محمد، (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی، محقق: سمیر مصطفی رباب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۳- ابن فارس، احمد، (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس اللغه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- ۵- احمد مختار، عمر، (۱۳۸۶)، معنائشناسی، چاپ دوم، مترجم: حسین سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- ۶- امین، سیده نصرت، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- ۷- ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۰)، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی در قرآن، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران، نشر قلم.
- ۸- _____، (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه.
- ۹- پالمر، فرانک، (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معنائشناسی، مترجم: کوروش فوی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
- ۱۱- رجبی، محمود، (۱۳۸۵)، روش شناسی تفسیر قرآن، قم، سمت.
- ۱۲- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۱۳- سلوی، محمد (۱۳۸۲)، بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن، مشهد، به نشر.
- ۱۴- صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار.
- ۱۵- صفوی، کوروش، (۱۳۸۷)، درآمدی بر معنائشناسی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۶- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو.
- ۱۸- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- ۱۹- طوسی، محمدبن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۰- طیب، سیدعبدالحسین، (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
- ۲۱- عبادی، مظفر بن اردشیر، (۱۳۷۴)، التصفیه فی احوال المتصوفه، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۲- عسگری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغه، بیروت، دارالآفاق الجدیدة.
- ۲۳- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، قم: هجرت.
- ۲۴- فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر.

- ۲۵- قرائتی، محسن، (۱۳۶۹)، گناه‌شناسی، تنظیم و نگارش: محمد محمدی اشتهاردی، بی‌جا، پیام آزادی.
- ۲۶- قرشی، سیدعلی‌اکبر، (۱۳۷۷)، تفسیر احسن‌الحديث، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- ۲۷- قمی، عباس، (۱۳۸۶)، الدرالنظیم فی لغات القرآن‌الکریم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۲۸- گنابادی، سلطان‌محمد، (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ۲۹- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التّحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۰- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۱- میبدی، رشیدالدین، (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، چاپ پنجم، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر.

REFERENCES

* The Holy Quran

- 1- Alousi, Seyyed Mahmud, (1415 AH), Ruh al-Ma'ani in Tafsir al-Qur'an al-Azeem, researcher: Ali Abdul-Bari Atiyya, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- 2- Ibn-Arabi, Muhyiddin Muhammad, (1422 AH), Tafsir of Ibn-Arabi, researcher: Samir Mustafa Rabab, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- 3- Ibn-Faris, Ahmad, (1387), Tartib Maqayis al-Lughah, Qom, Hawzah Research Institute and University.
- 4- Ibn-Manzoor, Muhammad bin Mukarram, (1414 AH), Lisan al-Arab, Beirut, Dar al-Sadir.
- 5- Ahmad Mukhtar, Omar, (2006), Semantics, 2nd edition, translator: Hossein Seyedi, Mashhad, Ferdowsi University.
- 6- Amin, Sayedah Nusrat, (1361), Makhzan al-Irfan dar Tafsir Qur'an, Tehran, Muslim Women's Movement.
- 7- Izutsu, Toshihiko, (1360), Sakhtman Manaei Mafahim Akhlaqi dar Quran (Semantic Structure of Moral Concepts in the Qur'an), Translator: Fereydoun Badrei, Tehran, Nash Qalam.
- 8- 1378) —————), Mafahim Akhlaqi dini dar Quran (Religious moral concepts in the Qur'an), translator: Faridun Badraei, Tehran, Farzan.
- 9- Palmer, Frank, (1366), A New Look at Semantics, Translator: Kourosh Safavi, Tehran, Markaz Publishing.
- 10- Raghیب Isfahani, Hussein bin Muhammad, (1412 AH), al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Beirut, Dar al-Ilm.
- 11- Rajabi, Mahmoud, (1385), Methodology of Qur'an Interpretation, Qom, Samt.
- 12- Zamakhshari, Mahmud, (1407 AH), Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamidh al-Tanzil, 3rd edition, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.
- 13- Salva, Mohammad (1382), Linguistic study of Wujouh wa Nadha'ir in the Qur'an, Mashhad, Beh publishing house.
- 14- Sadr al-Muta'allihin, Muhammad bin Ibrahim, (1366), Tafsir al-Qur'an al-Karim, Qom, Bidar Publications.
- 15- Safavi, Kurosh, (1387), Introduction to Semantics, Tehran, Islamic Development Organization.
- 16- Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hussein, (1417 AH), al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Teachers Association.
- 17- Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1372), Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Naser Khosrow.
- 18- Turaihi, Fakhruddin, (1375), Majma' al-Bahrain, 3rd edition, Tehran, Mortazavi bookstore.
- 19- Tousi, Muhammad bin Hasan, [n.d.], al-Tabyan in Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi.
- 20- Tayyib, Seyyed Abd al-Hussein, (1378), Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Islam.
- 21- Ibadi, Muzaffar bin Ardashir, (1374), Al-Tasfiyah fi Ahwal al-Mutasawwifah, edited by: Ghohlam Hussein Yousefi, Tehran, Iran Culture Foundation.
- 22- Asghari, Hasan bin Abdullah, (1400 A.H.), Al-Furuq fi al-Lughah, Beirut, Dar al-Afaq al-Jadidah.

- 23- Farahidi, Khalil bin Ahmad (1410 AH), Al Ain, Qom: Hijrat.
- 24- Faiz Kashani, Muhsen, (1415 AH), Tafsir Al-Safi, Research: Hossein A'lami, Tehran, Al-Sadr Publications.
- 25- Qiraati, Mohsen, (1369), Gonah Shenasi (Sinology), edited and written by: Mohammad Mohammadi Ishtehardi, [s.l.], Payam Azadi.
- 26- Qurashi, Seyed Ali Akbar, (1377), Tafsir Ahsan al-Hadith, 3rd edition, Tehran, Bi'that Foundation.
- 27- Qommi, Abbas, (1386), Al-Durr al-Nazim fi Kalimat al-Quran al-Karim, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- 28- Gonabadi, Sultan-Mohammed, (1408 AH), Tafsir Bayan al-Saadah fi Maqamat al-Ibadah, 2nd edition, Beirut, Al-A'lami publishing house. ,
- 29- Mustafavi, Hasan, (1360), Al-Thaqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim, Tehran, Translation and Publishing Company of Ketab.
- 30- Makarem Shirazi, Nasir, (1374), Tafsir Nomooneh, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiyah.
- 31- Meybodi, Rashiduddin, (1371), Kashf al-Asrar wa Uddah al-Abrar, 5th edition, research: Ali Asghar Hekmat, Tehran, Amir Kabir.